

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام  
سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان ۱۳۹۸  
مقاله پژوهشی، صفحات ۸۷ - ۱۱۲

## مقایسه کنش سیاسی محمد مصدق و جمال عبدالناصر در مواجهه با استعمار: شباهت ها و تفاوت ها

یاسر کریمی گیلایه<sup>۱</sup>  
عباس برومند اعلم<sup>۲</sup>  
کیومرث فیضی<sup>۳</sup>

### چکیده

کشورهای ایران و مصر را می توان پرچم داران اصلی مبارزه با استعمار در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام در نیمه اول قرن بیستم دانست. محمد مصدق و جمال عبدالناصر به عنوان پیشوایان استقلال خواهی با رهبری و هدایت جنبش های ضد استعماری و آزادی خواهی ملت های خود، شکل نوینی از مبارزه علیه استعمار را به ظهور رساندند که در نهایت به الگویی مناسب برای دیگر رهبران و جوامع استعمارزده تبدیل شد. مقایسه تطبیقی و بررسی نقش و جایگاه رهبران دو کشور، توجه به شیوه مبارزه و تأثیر و تأثرات آنها بر یکدیگر رویکرد بنیادی تحقیق پیش رو است که با روش مقایسه تاریخی و با استفاده از منابع کتابخانه ای بدان پرداخته می شود. پژوهش حاضر در پی آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که بارزترین وجوه تمایز و ماندگی دکتر محمد مصدق و جمال عبدالناصر در مواجهه با استعمار چه بود؟ یافته های پژوهش نشان می دهد علیرغم تفاوت در خاستگاه اجتماعی و طبقاتی رهبران دو جنبش یعنی دکتر مصدق با خاستگاه پارلمانی و جمال عبدالناصر با خاستگاه نظامی، هر دو دارای اهداف و

۱. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (نویسنده مسئول).  
yaserkarimi65@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس. A.boroumand@modares.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی. kyoumars.feizi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۰۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۳

شیوه مشترک در مبارزه با استعمار در قالب ناسیونالیسم بیگانه ستیز بوده‌اند؛ اما برای رسیدن به این هدف، رویکردهای متفاوتی را در برخورد با نظام سلطه در پیش گرفتند چنان که سیاست آنها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به صورت اشکال مختلفی همچون موازنه منفی مصدق و بی طرفی مثبت و وحدت عربی عبدالناصر بازتاب یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** استعمار انگلیس، جمال عبدالناصر، محمد مصدق، ملی شدن صنعت نفت، موازنه منفی.

## درآمد

ایران و مصر به سبب موقعیت راهبردی، دسترسی به آب‌های آزاد، مهار تنگه هرمز و کانال سوئز، مرکزیت فرهنگی و سیاسی، پایگاه مردمی همسان، جمعیت زیاد، قدرت نظامی و قدمت تاریخی از کشورهای تأثیرگذار در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه‌اند. ویژگی‌های فوق از دلایل اصلی بسط و نفوذ قدرت‌های سلطه‌گر در این کشورها بود چنان که مردم این دو کشور شاهد تغییر و تحولات زیادی مانند جنگ، حضور استعمارگران، انقلابات و کودتاها و رشد بنیادگرایی بوده‌اند.

در دوره معاصر، وجود رژیم‌های دیکتاتوری وابسته به غرب و گسترش نفوذ استعمار به چالش اصلی این جوامع تبدیل شد. در چنین شرایطی رشد اندیشه‌های ملی‌گرایی و گسترش افکار آزادی‌خواهی در میان مردم در قالب «ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز»، لزوم مبارزه با استعمار را اجتناب‌ناپذیر کرد. از ویژگی‌های ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز، تنفر از غرب، بدگمانی نسبت به سرمایه‌گذاری استعمارگران و واکنش در برابر حضور نامشروع آنها در دیگر جوامع است.

دکتر محمد مصدق و جمال عبدالناصر از رهبران و کنش‌گران اصلی این شیوه مبارزه علیه استعمار در جهان معاصر هستند. روش مبارزه آنها و موفقیت در کوتاه‌کردن دست استعمارگران از منافع ملی کشور، به الگویی مناسب برای دیگر جوامع و رهبران تبدیل شد و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بازتاب گسترده‌ای یافت. آنها با حمایت و پشتیبانی گسترده توده‌های مردمی، با ملی‌کردن صنعت نفت در ایران و کانال سوئز در مصر، توانستند استعمار خارجی را به عقب نشینی و تسلیم در برابر خواست ملت‌های خود وادارند.

## پیشینه پژوهش

در مورد رهبران دو کشور و نقش آنان در مبارزه علیه استعمار، کتاب و مقالات علمی قابل توجهی به رشته تحریر درآمده است. مهمترین پژوهش صورت گرفته مقاله «بررسی بازتاب عملکرد دکتر محمد مصدق در تحولات سیاسی مصر در دهه ۱۹۵۰م» نوشته جلیل نائیبیان و داود عمرانی (۱۳۹۲) است. این مقاله به بازتاب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ملی کردن صنعت نفت ایران و الگوبرداری آن در کشور مصر در برابر پدیده استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌پردازد. با این حال در مورد رویکرد مقایسه تطبیقی دو رهبر و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر و همچنین وجوه اشتراک و افتراق آنان، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. اهمیت پژوهش حاضر در آن است که برای نخستین بار و به طور مستقل، علاوه بر نقش و جایگاه رهبران دو کشور در مبارزه با استعمار، به مقایسه شیوه مبارزه آنها و بازتاب آن در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای می‌پردازد.

## نگاهی به جریان‌های اصلی ناسیونالیسم بیگانه ستیز در خاورمیانه قرن بیستم

با آغاز قرن بیستم سه جریان ناسیونالیسم عربی، ایرانی و ترکی در منطقه خاورمیانه شکل گرفت (جیکوب، ۷-۸). باگسترش روند ضعف و ناتوانی عثمانی، افکار ناسیونالیستی در متصرفات این امپراتوری رواج یافت. ابتدا این باور در بین ساکنان متصرفات غربی عثمانی در حوزه بالکان مطرح و در نهایت سبب استقلال بخش بزرگی از آن شد. به تدریج افکار ناسیونالیستی با انقلاب ۱۹۰۸م/۱۲۸۷ش ترک‌های جوان و طرح شعار پان‌ترکیسم، در بین ترک‌ها گسترش یافت.

اعراب نیز تحت تأثیر آزادیخواهی برآمده از غرب و انقلاب روسیه، خواستار استقلال از عثمانی شدند. ناسیونالیسم شکل گرفته در سرزمین‌های عربی به ناسیونالیسم عربی شهرت یافت. این ایده عبارت از عقیده به وجود یک ملت عرب است که با یک گذشته مشترک در زمینه فرهنگی و تاریخی و نژادی در پی تشکیل یک حکومت واحد عربی است.

ناگفته پیداست که میان گفتمان ناسیونالیسم عربی و ناسیونالیسم ایرانی در عین اشتراکات، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. ریچاردکاتم به متفاوت بودن ماهیت ناسیونالیسم ایرانی از ناسیونالیسم غربی و عربی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «نخستین ناسیونالیست‌های ایرانی... از نخستین تجددطلبان این کشور محسوب می‌شدند. هدف این مردان در ایجاد حکومت متمرکز، آن بود که به کمک آن به عمر نظام فئودالی و فساد حکومتی پایان دهند و نگذارند منابع کشور در بست در اختیار خارجی‌ان و بیگانگان قرار گیرد» (کاتم، ۳۵). از این رو نخستین اندیشه‌های ناسیونالیستی در ایران، در قالب مفهوم حاکمیت ملی و حاکمیت قانون بروز کرد.

پس از اشغال ایران توسط قوای متفقین در جنگ جهانی دوم، ناسیونالیسم بیگانه ستیز در بین آحاد ملت رشد فزاینده‌ای یافت. شرایط ناشی از جنگ جهانی و اشغال کشور، فقدان ارتباط منظم بین شهرها و روستاها، وجود ناامنی راه‌ها، رکود واردات و صادرات، احتکار ارزاق عمومی، خروج مایحتاج ضروری کشور، هتک حرمت به نوامیس مردم توسط نیروهای متفقین و نظایر اینها، از جمله عوامل اصلی شعله‌ور شدن حس بیگانه‌ستیزی در بین مردم ایران شد. برآیند این حس، کوتاه‌کردن دست بیگانگان از اداره کشور و ملی‌کردن سرمایه‌گذاری‌های خارجی‌ها بود که در کنش سیاسی رهبرانی چون مصدق و جمال عبدالناصر نمود یافت.

## محیط سیاسی ایران و مصر در دوره رهبری مصدق و جمال عبدالناصر

### الف) مصدق و کنش سیاسی

استقلال هندوستان در سال ۱۹۴۷م/ ۱۳۲۶ش از بریتانیا به عنوان آغاز حرکت استقلال طلبانه در کشورهای آسیایی و آفریقایی حائز اهمیت بسیار است. جنبش ضداستعماری مردم هندوستان به کشورهای زیرسلطه امپریالیسم نشان داد که در سایه اتحاد و اتخاذ سیاست مبتنی بر بیگانه‌ستیزی می‌توان قدرت هر سلطه‌گری را به چالش کشید. جنبش استقلال‌طلبی هند، حاصل سلسله‌ای از جنبش‌ها و انقلاباتی بود که توسط مردم هندوستان علیه امپراتوری بریتانیا و بر سر استقلال سیاسی هند صورت گرفت و پایه‌های استعمار انگلیس را در آسیا و آفریقا به لرزه درآورد (هوشنگ مهدوی،

۱۲۸). مصدق با آگاهی از شکست سیاست انگلستان در هندوستان، توانست بر یکی از حیاتی‌ترین دارایی‌های زیر نفوذ انگلستان یعنی نفت، ادعای مالکیت کند. مصدق نماد پیوند ناسیونالیسم لیبرال با ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز است. ناسیونالیست‌های لیبرال با تکیه بر نظام پارلمانی، معتقد بودند که حاکمیت از آن ملت است و تمامی قوانین مملکت باید ناشی از اراده ملت باشد و هیچکس از نزد خود حق وضع قانون را ندارد. بر همین مبنا مصدق برای مقام پادشاهی نقشی تشریفاتی به مثابه نمادی برای وحدت ملی قائل بود و براین باور بود که شاه باید سلطنت کند نه حکومت (مصدق، ۲۲۸). ناسیونالیست‌های بیگانه‌ستیز با هرگونه اعطای امتیازات اقتصادی به بیگانگان مخالف بودند. مصدق برپایه همین گفتمان مدل «موازنه منفی» را طرح کرد (کاتوزیان، ۱۲۱؛ آبراهامیان، ۶۷). وی یکی از اهداف مهم ملی‌کردن صنعت نفت را، پایان دادن به سلطه سیاسی و اقتصادی بیگانگان در ایران برشمرد. او براین باور بود که دخالت نظام سلطه، استقلال ایران را بر باد داده است. او در تمام مکاتبات و مذاکرات با نمایندگان و وابستگان کمپانی نفت تذکر می‌داد که اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت به هدف رهایی از بندهای سیاسی، غلبه بر فقر و بدبختی است (اسناد نفت، ۱۵۰). دکتر مصدق مدعی بود مدارک زیادی درباره دخالت کمپانی نفت جنوب در امور داخلی ایران دارد و تعدادی از این مدارک را به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل متحد رسانده است (مصدق، ۲۴۳). از نظر مصدق و ناسیونالیست‌ها، ملی‌کردن ناشی از حق حاکمیت ملت‌ها بود و این حق را هیچ قراردادی نمی‌تواند محدود کند. سرانجام پیشنهاد ملی‌شدن صنعت نفت در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ ش در کمیسیون نفت مجلس، در ۲۴ اسفند در مجلس شورای ملی و در ۲۹ اسفند به تصویب مجلس سنا رسید (موحد، ۱۱۷-۱۱۲؛ آبراهامیان، ۱۰۳). مصدق برای به ثمر رساندن قانون ملی‌شدن صنعت نفت<sup>۱</sup> و نظارت بهتر در انجام امور در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ ش مقام نخست‌وزیری را پذیرفت (مصدق، ۱۷۹-۱۷۷).

۱. در تاریخ معاصر ایران دکتر مصدق به عنوان رهبر ملی‌کردن صنعت نفت ایران مطرح است. بدون شک نباید از فعالیت‌های دیگر گروه‌ها و نهادهای درگیر در فرآیند ملی‌کردن صنعت نفت غافل بود (نک. آبراهامیان، ۴۱-۴۰).

پس از ملی شدن صنعت نفت به تدریج بحران عمیقی در روابط بین ایران و انگلیس پدید آمد. عصر همان روز ملی شدن، شیرد، سفیر انگلیس در یک کنفرانس مطبوعاتی به اقدام مجلس ایران در تصویب قانون اجرایی شدن صنعت نفت اعتراض کرد (نجاتی، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ۲۶۱/۱). دو ماه بعد دولت انگلستان با استناد به معاهده ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م منعقد در دوره رضاشاه، شکایتی علیه ایران تنظیم و به دیوان لاهه فرستاد. اما دولت مصدق اعلام کرد که چون قرارداد مذکور یک قرارداد بین‌المللی نیست و دعاوی میان دولتی مستقل و شرکتی خصوصی است، لذا لغو آن به منزله نقض قوانین بین‌المللی نیست و به همین علت شکایت انگلیس از ایران قابل قبول نیست (همان، ۳۲۶/۱). دیوان مزبور در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ همزمان با روی کار آمدن دکتر مصدق برای دور دوم، با ۹ رأی مخالف از ۱۴ تن قضات دادگاه، حکم بر عدم صلاحیت خود در رسیدگی به شکایت انگلستان صادر کرد (گود، ۱۱۲). در پی عقیم ماندن دادخواهی، حکومت انگلیس علاوه بر تهدیدات گسترده و تحریم‌های اقتصادی به محاصره نظامی ایران از طریق کشتی‌های جنگی خود در دریای عمان و خلیج فارس اقدام کرد (نجاتی، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ۳۵۶/۱). برآیند آن اجرای برنامه «اقتصاد بدون نفت» دولت مصدق برای برون رفت از تحریم‌های اقتصادی و کاهش درآمدهای نفتی بود که به نظر می‌رسد یک استراتژی از قبل طراحی شده نبود (کاتوزیان، ۲۸۷-۲۷۳). مصدق پس از ناکامی در صدور نفت اذعان کرد: «ما باید قبول کنیم که همانند افغانستان و اروپایی‌ها نفت نداریم؛ ما باید از مخارج خود بکاهیم و بر عایدات خود بیافزاییم. ملت باید فشارهای دوران سخت را به منظور رهایی از یوغ بندگی تحمل نماید» (صفائی، ۲۱۰). با اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت، کلیه هزینه‌های غیرضروری حذف و سیستم جدید مالیاتی برحسب درآمد، اصلاح شد (بیل، ۱۲۱).

در یک نگاه کلی دولت انگلیس برای ناکام گذاشتن اقدامات دولت مصدق برنامه‌هایی را علیه دولت وی، مدون کرد که اهم آنها عبارت بودند از: ۱. مخالفت همه جانبه با اصل ملی شدن صنعت نفت ۲. توسل به مجامع بین‌المللی به منظور غیرقانونی نشان دادن اقدامات مصدق ۳. محاصره اقتصادی و جلوگیری از صدور نفت ایران ۴. برانگیختن آمریکا به عنوان قدرت میانجی برای کشاندن دولت مصدق به پای میز

مذاکره ۵. اقدامات پنهانی و طراحی کودتا برای براندازی دولت ملی (هوشنگ مهدوی، ۱۹۲؛ فوران، ۴۲۷؛ مدیرشانه چی، ۸۹).

مذاکرات طولانی بین انگلیس، آمریکا و ایران برای توافق نفتی به نتیجه نرسید. مصدق بر پایه نظریه «موازنه منفی» بر دفاع از حقوق ایران در ملی شدن صنعت نفت پایداری نشان داد. دولت‌های مرکز، گفتمان مصدق را تهدیدی بر هژمونی کارتل‌های نفتی تلقی کردند (گازیوروسکی، ۱۴۵) لذا به بهانه جلوگیری از نفوذ کمونیسم و عدم گسترش گفتمان استقلال طلبانه در سایر کشورهای تحت سلطه، به دنبال سرنگونی دولت ملی در ایران بودند. البته نباید از افتراقات، اختلافات، اشتباهات و کارشکنی‌های درون گروهی و برون گروهی داخلی و خارجی که موضوع این نوشتار نیست، به راحتی گذر کرد. مجموعه‌ای از عوامل فوق و عوامل پشت پرده دیگر سبب شد تا در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش با طرح کودتای آمریکایی-انگلیسی، دولت ملی مصدق سقوط کند. دکتر مصدق دستگیر و در دادگاه نظامی به سه سال زندان محکوم شد. وی پس از طی دوران زندان به ملک شخصی خود در احمدآباد رفت و تا آخر عمر تحت نظارت حکومت مرکزی در حالت تبعید در آنجا زیست (نجاتی، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ۴۸۱/۲، ۲۷۲؛ گود، ۱۸۱).

اقدام جسورانه مصدق در اعلام ملی کردن صنعت نفت و مبارزه با امپریالیسم جهانی تا مدت‌ها الهام بخش مردم و برخی رهبران و منادیان استقلال در کشورهای جهان سوم بود. عملکرد وی به مردمی که با شکم‌های خالی تا زانو در طلا فرو رفته بودند، آموخت نفتی که یکی از علل بردگی آنهاست، می‌تواند موجب آزادی آنان نیز باشد (سرکیس، ۱۶).

#### ب) جمال عبدالناصر و ناسیونالیسم عرب

جمال عبدالناصر از رهبران آزادی خواه و استقلال طلب بود. او در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸/۲۵ دی ۱۲۹۶ در خانواده کشاورز در روستای بنی مر در کشور مصر به دنیا آمد (عاطف، ۱۱). عموی وی خلیل در دوران کودکی در سیاسی شدن شخصیت و شکل گیری افکار ناسیونالیستی او تأثیر شگرفی گذاشت. خلیل اندیشه‌های انقلابی و استقلال طلبانه داشت

و در انقلاب نافرجام ۱۹۱۹م/ ۱۲۹۸ش مصر شرکت کرده و بهترین سال‌های عمر خود را در زندان گذرانده بود (تکریتی، ۶۵). علاوه بر آن عبدالناصر به تاریخ علاقه زیادی داشت و به نقش قهرمان در تاریخ باورمند بود. او به مطالعه زندگی شخصیت‌های بزرگ تاریخ مانند اسکندر، روسو، ولتر، ناپلئون و گاندی می‌پرداخت (رمضان، هیکل و الکهف الناصری، ۱۳). تعلیمات روسو و ولتر درباره قیام علیه ستمکاران و قوانین ظالمانه در وی تأثیر عمیقی گذاشت چنان‌که از همان دوران مدرسه، رهبری برخی از تظاهرات دانش‌آموزی را برعهده گرفت (منسفیلد، ۳۵؛ تکریتی، ۶۳).

جمال عبدالناصر در سال ۱۳۱۶/۱۹۳۷ش وارد دانشکده افسری شد و در آنجا با دو افسر ناسیونالیست به نام‌های انورسادات و زکریا محی‌الدین آشنا شد. پس از مدتی به عنوان مربی در دانشکده نظامی مشغول به خدمت شد و با افسران ناسیونالیست جوان که در فکر تغییر در سیستم حکومتی مصر بودند، تماس برقرار کرد و زمینه حضور آنان را در تشکیلات سری درون ارتش فراهم کرد (همان، ۳۷؛ البغدادی، ۳۶/۱). شاخصه اصلی این افسران، احساسات ضدانگلیسی آنان بود و با وجودگرایش‌های سیاسی مختلف، همگی بر میهن‌پرستی اعتقاد راسخ داشتند. طبق نظر جمال عبدالناصر تشکیلات افسران آزاد بر سه پایه دوستی، پنهان‌کاری کامل و عشق به میهن و قبول فداکاری در راه ملت استوار بود (آگاریشف، ۳۸).

سرانجام جمال عبدالناصر به یاری افسران ناسیونالیست جوان موسوم به «الضباط الأحرار» یا همان «افسران آزاد» توانست در سال ۱۹۵۲م/۱۳۳۱ش در یک کودتای نظامی و بدون خونریزی حکومت ملک فاروق را ساقط کند (تکریتی، ۱۰۵) و ژنرال نجیب را به رئیس‌جمهوری مصر برساند (الخوند، ۳۷۹/۱۷). او که تشنه قدرت بود نتوانست یک رقیب را در کنار خود تحمل کند. از این‌رو پس از دو سال ژنرال نجیب را از قدرت کنار زد و خود از ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۰م/۱۳۴۹-۱۳۳۳ش رهبر بلامنازع مصر شد. ایدئولوژی ابتدایی جمال عبدالناصرکه باعث انسجام نیروهای ناسیونالیست نظامی جوان شد عبارت بود از: ۱. قطع نفوذ استعمار و حامیان مصری آن، ۲. محو نظام ملوک‌الطوایفی، ۳. قطع تسلط و نفوذ سرمایه‌داران در دستگاه دولت و حکومت، ۴. ایجاد عدالت اجتماعی، ۵. تشکیل یک ارتش نیرومند ملی و ۶. استقرار اصول

دموکراتیک سالم (الهاشم، ۱۳۴؛ درینیک، ۲۶۱؛ گرنویل، ۸۳۷؛ حفیظی محمدآبادی، ۱۰۹).

کودتا باعث غافلگیری نظام بین‌الملل شد. دولت انگلیس که دشمن شماره یک مصر و عامل وحدت بخش ناسیونالیست‌های جوان به حساب می‌آمد، وارد فضای بحرانی شد. آنان در ابتدای کار واکنشی محتاطانه از خود نشان دادند. دولت انگلیس نه می‌توانست از ملک فاروق خلع شده از حکومت حمایت کند و از نیروی قهریه خود برای بازگرداندن اوضاع به حالت قبل از کودتا بهره جوید و نه توانایی آن را داشت که علاوه بر ایران به دلیل گرفتاری‌هایی که مصدق در ملی‌کردن صنعت نفت برایش به وجود آورده بود، به مصر فکر کند (هیکل، بریدن دم شیر، ۵۱).

کودتای افسران ناسیونالیست، موجب دگرگونی‌های عمیقی در خاورمیانه شد که از مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(الف) شعله‌ور شدن مجدد اختلاف اعراب و اسرائیل.

(ب) کاستن قابل توجه نفوذ بریتانیا و فرانسه در کشورهای عربی.

(پ) استقرار روابط دوستانه بین برخی کشورهای عربی با شوروی.

(ت) جانشینی آمریکا به جای انگلستان در منطقه (درینیک، ۲۴۵؛ جاسم محمد، ۲۷۸).

عملکرد جمال عبدالناصر در این مسیر تکیه بر گفتمان ناسیونالیسم وحدت‌گرای عربی بود (تکریتی، ۱۹۹-۲۰۹). البته موضوع وحدت عرب به عنوان یک مسئله سیاسی مهم حدود دو قرن پیش از جمال عبدالناصر و با ورود اروپاییان در خاورمیانه شکل گرفته بود. بخش مهمی از کتاب جمال عبدالناصر به نام *فلسفه/تغیلات*، به ایجاد یک جامعه متحد عربی متشکل از کشورهای عربی، آفریقا و جهان اسلام پرداخته‌است (عبدالناصر، ۵۰). وی علت اصلی پراکندگی و عدم وحدت در عین کثرت جامعه اسلامی را بسط نفوذ نظام سلطه و جهان امپریالیست می‌دانست و برای برون رفت از این وضعیت، اندیشه «وحدت عرب» را جایگزین گرایش قومی مصر کرد. او معتقد بود کشورهای خاورمیانه نباید به مبارزه مشترک برای رسیدن به استقلال بسنده‌کنند، بلکه باید برای ساختن یک زندگی نوین با هم همکاری کنند (آگاریشف، ۱۹۴). مسئله

اشغال فلسطین و مظلومیت آوارگان آن و بحران شکل‌گیری دولت اسرائیل به عنوان دشمن مشترک جامعه عرب نیز از مهمترین دلایل شکل‌گیری اندیشه جمهوری متحده عربی بود که نخستین بار با وحدت مصر و سوریه صورت عینی به خود گرفت. جمال عبدالناصر خود را نماینده توده‌های مردم از بصره تا خارطوم معرفی کرد و قاهره را مرکز ثقل جهان عرب و ناشر افکار و عقاید خود قرار داد (نجاتی، جنبش‌ها، ۱۶۰). او اصولی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد که به عنوان فلسفه «ناصریسم» مشهور شد. از مهمترین اصول ناصریسم می‌توان به ۱. استقلال، ۲. اتحاد عرب، ۳. تغییر وضع موجود، ۴. توسعه نفوذ مصر در دنیای عرب، ۵. کوشش برای رهبری مصر و آفریقا، ۶. قدرتمندی در نیروی نظامی، ۷. اتحاد دنیای اسلامی، ۸. بیداری سیاسی توده‌ها و ۹. بیطرفی مثبت اشاره کرد (عبدالهادی، ۷۵؛ نجاتی، جنبش‌ها، ۱۵۹؛ گرنویل، ۸۳۷).

واکنش جامعه عرب و جامعه جهانی به برنامه‌های جمال عبدالناصر متفاوت بود. عربستان و کشورهای متحدش کینه رژیم‌های مرتجع را برانگیختند و در پی حذف جمال عبدالناصر از قدرت برآمدند. قدرت‌های جهانی نیز با انعقاد قراردادهای نظامی و بین‌المللی مانع شکل‌گیری چنین گفتمانی شدند. جمال عبدالناصر یکی از علل ناکارآمدی نظریه وحدت جهان عرب را انعقاد پیمان‌های نظامی در خاورمیانه می‌دانست. وی پیمان بغداد<sup>۱</sup> را یک «توطئه صهیونیستی» و کشورهای منعقدکننده آن را «نوکران امپریالیسم» می‌دانست و براین باور بود که پیمان بغداد وحدت جهان عرب را تهدید می‌کند (نجاتی، جنبش‌ها، ۱۶۰). جمال عبدالناصر ضمن اعزام هیئت‌هایی به کشورهای عربی از پیوستن دولت‌های عربی به این پیمان جلوگیری کرد و به تبلیغ پان عربیسم و وحدت‌گرایی پرداخت اما همانگونه که خود می‌اندیشید، انعقاد پیمان بغداد توسط نظام سلطه، ایده وحدت‌گرایی اعراب را به یک گفتمان مرده تبدیل کرد.

از مهمترین اقدامات جمال عبدالناصر در برابر پدیده استعمار، ملی‌کردن کانال سوئز بود. کانال سوئز یکی از مهمترین معابر راهبردی دنیا به حساب می‌آمد که روزانه مقادیر

۱. مهمترین مفاد پیمان دفاع منطقه‌ای که در سال ۱۹۵۵م به پیشنهاد آمریکا و رئیس جمهور آن آیزنهاور مابین کشورهای ایران، ترکیه، عراق، پاکستان و انگلستان منعقد شد مقابله با نفوذ کمونیسم در خاورمیانه بود.



زیادی کالاهای صنعتی، فرآورده‌های نفتی و مواد خام از آن عبور می‌کرد. فرانسویان و انگلیسی‌ها از سهام‌داران عمده کانال بودند. کانال منبع درآمد و سمبل قدرت سلطنتی بریتانیا بود (برشتین، ۱۰۳/۲). تا سال ۱۸۸۰ بریتانیا مسئول ۸۰ درصد داد و ستد در کانال سوئز بود و تقریباً دو سوم تجارتش در شرق این کانال و از طریق آن انجام می‌گرفت. علاوه بر این بریتانیا با خرید ۴۴ درصد از سهام سرمایه کانال، درآمد عمده‌ای از این طریق کسب می‌کرد (عیسوی، ۵۱). یک سال قبل از کودتا، در سال ۱۹۵۵م/۱۳۳۴ش از مجموع ۱۵۰۰۰ فروند کشتی که از کانال سوئز عبور کردند، دو سوم آنها نفتکش و ۳۵ درصد کل آنها کشتی‌های بریتانیایی بودند (برشتین، ۱۰۳/۲).

طرح ملی شدن کانال سوئز از دو دهه منتهی به اعلام آن در بین گروه‌ها و احزاب مختلف مصر<sup>۱</sup> به عنوان یک کنش سیاسی در برابر نظام استعمار مطرح بود. جمال عبدالناصر بر موج احساسات ملی سوار شد و با سخنرانی در میدان بزرگ محمدعلی در اسکندریه در روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶/۴ مرداد ۱۳۳۵ ملی کردن کانال سوئز را اعلام کرد (نجاتی، جنبش ملی، ۱۷۲).

اقدام جمال عبدالناصر، انعکاس عمیقی در مصر و کشورهای عربی برجا گذاشت. کشورهای غربی نسبت به این حرکت واکنش شدید نشان دادند. در ۱۲ اوت ۱۹۵۶/۲۰ مرداد ۱۳۳۵ کنفرانسی با حضور بیست و دو کشور، برای نظارت بر کانال سوئز در لندن تشکیل دادند که به علت عدم شرکت جمال عبدالناصر رسمیت نیافت. وی مخالف هرگونه کنترل بین‌المللی برکانال بود (گرین، ۱۵۶). عملکرد جمال عبدالناصر در نهایت منجر به حمله نظامی اسرائیل، فرانسه و انگلیس به مصر در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶/۷ آبان ۱۳۳۵ شد (الرفاعی، ۲۰۸). هدف کشورهای مهاجم، برانداختن جمال عبدالناصر از حکومت بود (ربابعه، ۱۹۹). هواپیماهای انگلیسی فرودگاه‌های قاهره را بمباران کردند (رمضان، الحقیقه/التاریخیه، ۴۰-۳۸). اقدام آنها، واکنش شدید شوروی را به دنبال داشت. بولگانین رئیس جمهور شوروی طی اولتیماتومی به سران فرانسه و انگلیس اعلام کرد که در صورت عدم قطع مخاصمه در مصر، دولت شوروی با موشک‌های

۱. از جمله مهمترین کانون‌های مبارزه برای ملی کردن کانال سوئز، جمعیت اخوان المسلمین مصر بود (عبدخدایی، ۱۹۰-۱۸۹).

اتمی لندن و پاریس را بمباران خواهد کرد (جلال، ۴۳۴؛ حمروش، ۶۸؛ برشتین، ۱۰۴/۲). از سوی دیگر آیزنهاور رئیس جمهور تازه به قدرت رسیده آمریکا در کنار شوروی هجوم نیروهای سه گانه به مصر را محکوم کرد (نجاتی، جنگ، ۶۵). برآیند این امر عقب‌نشینی نیروهای متخاصم و کسب عناوینی چون «قهرمان ملت عرب» و سمبل «ناسیونالیسم عرب» برای جمال عبدالناصر در بین توده‌ها بود (منسفیلد، ۱۲۳).

بحران سوئز باعث تثبیت سیاست شوروی در مصر شد. به تدریج متخصصان روسی جایگزین کارکنان سابق شرکت کانال شدند و شوروی بزرگترین متحد جمال عبدالناصر شد به گونه‌ای که جمال عبدالناصر ارتباط با شوروی را ستون سیاست مصر می‌دانست (هیکل، قصه، ۷۴؛ آگاریشف، ۲۶۴). جمال عبدالناصر با ایستادگی در برابر امپراتوری بریتانیا در واقع «دم شیر» را بریده بود چنان‌که پیش از این، ابزار اصلی آن یعنی «دندان شیر» در جریان ملی‌شدن صنعت نفت ایران به دست مصدق معیوب شده بود (هیکل، بریدن دم، ۳).

### تأثیر دکتر مصدق و نهضت ملی‌شدن نفت بر حرکت ضداستعماری ملت مصر

ملی‌کردن صنعت نفت و مخالفت مصدق با نفوذ امپریالیسم انگلیس در ایران، سبب الگوپذیری مصریان و دیگر کشورهای تحت استعمار انگلستان شد. ملی‌کردن صنعت نفت ایران تنها مبارزه ضد استعماری نبود، بلکه ضربه بزرگی بر پیکره امپریالیست‌ها در سراسر جهان فرودآورد (یمگانی، ۲۶۴/۱). این جنبش سبب بیداری بسیاری از کشورهای استعمارزده به ویژه مصر شد. لرد وانستارت<sup>۱</sup> درباره اهمیت ملی‌شدن صنعت نفت و تأثیر آن در خاورمیانه می‌نویسد: «وقایع ایران در تعیین سرنوشت انگلیس تأثیر بسزایی دارد و اهمال دولت انگلیس در این مورد به اضمحلال امپراتوری منجر خواهد شد» (مکی، ۲۳۴/۳). روزنامه منچسترگاردین نیز اقدام برای ملی‌شدن نفت را باعث بیداری سایر کشورهای خاورمیانه از جمله عراق و مصر دانست (راسخی‌لنگرودی، ۱۶۱-۱۵۹). روزنامه دیش‌دومیدی فرانسه در مقاله «مسلمانان جهان چشم به ایران دوخته‌اند» نوشت: «اهمیت بین‌المللی وقایع ایران، علاوه بر مسئله نفت و

1. L. Wanstart

موقعیت راهبردی آن، بیداری و جنبش مسلمانان جهان و تحول اساسی در سیاست و زندگی چهارصد میلیون مسلمان دنیاست. تحولاتی که امروز در ایران به وقوع می‌پیوندد هر قدر وسیع و بزرگ باشد جنب‌وجوش ملل مسلمان به همان نسبت بزرگ و عظیم خواهد بود. پیروزی ایرانی‌ها بر انگلیس، ناقوس مرگ یک دوران چندین ساله خواهد بود» (مکی، ۲۸۳/۳).

اخراج انگلیسی‌ها از آبادان، مردم مصر را به هیجان آورد و سبب ناآرامی‌ها و شورش‌هایی در سواحل کانال سوئز و محل تمرکز نیروهای انگلیسی شد. ایدن در همان زمان در گزارشی به وزارت خارجه انگلیس نوشت: «مصر از دوران جنگ جهانی دوم تا این وقت کاملاً آرام بود، اما اینک در نتیجه حوادث ایران ... در مصر اغتشاشات، تیراندازی‌ها و حمله به سربازان ما آغاز شده است» (ایدن، ۲۸۵). یک هفته بعد از اخراج کارکنان و کارشناسان انگلیسی از پالایشگاه آبادان نگذشته بود که دولت مصر لایحه الغاء قرارداد ۱۳۱۵/۱۹۳۶ش بین مصر و انگلیس را به مجلس برد (جمال عبدالناصر، ۱۸۵-۱۸۴). از سوی دیگر مسافرت مصدق به قاهره به دعوت نحاس پاشا نخست وزیر مصر، پس از بازگشت از سازمان ملل بر شور و شوق آزادیخواهان و ناسیونالیست‌های استعمارستیز افزود. تصویر چهره مصدق در صفحه اول روزنامه‌های مصر منتشر شد. دریه شفیق، روشنفکر مصری، مصدق را نماد روح ناسیونالیسم معرفی کرد (استرنفلد، ۱۶۸). مصدق در مصر به مانند رهبری پیروز استقبال شد. در پلاکاردهای قاهره، مصدق را «عدو الاستعمار» لقب داده بودند و شعار «زننده‌باد دکتر مصدق، قهرمان انقلاب خاورمیانه» سر می‌دادند (نجاتی، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ۳۸۳/۱). مصدق با دیدن این همه شور و هیجان مردم به نحاس پاشا گفت: «برادر! تو با این مردم باید انگلیسی‌ها را از کانال سوئز بیرون کنی» (صفائی، ۲۰۸) زیرا «کانال سوئز به مصر تعلق دارد، همانگونه که آبادان متعلق به ایران است. هیچ کس حق ندارد به استناد قرارداد استعماری نسبت به آنها ادعای مالکیت کند» (نجاتی، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ۳۸۴/۱). از این رو یکی از نخستین پرسش‌هایی که در اذهان ناسیونالیست‌ها و مردان انقلابی مصر خطور کرد، این بود که «اگر مصدق توانست علی‌رغم تمام فشارها، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت را پیش ببرد، چرا ما نتوانیم شرکت

کانال سوئز را ملی کنیم؟» (Louis, 73) جمال عبدالناصر جزو افرادی بود که برای آگاهی از چگونگی مبارزات مصدق و ملت ایران در برابر استعمار، حوادث ایران را مرتب پیگیری می‌کرد. وی کتاب حسنین هیکل به نام *ایران روی آتش‌فشان* را که در مورد حوادث ملی کردن صنعت نفت بود به دقت مطالعه کرد. جمال عبدالناصر هر جا فرصتی دست می‌داد از تأثیر پذیرفتن خود از مبارزه و مقاومت مصدق در برابر استعمار سخن می‌گفت. وی خود را «شاگرد مکتب ضداستعماری» و پیرو مکتب دکتر مصدق «زعیم شرق» می‌دانست (روزنامه اطلاعات، ۲۳ تیر ۱۳۳۰؛ افراسیابی، ۲۷۵). او یکی از خیابان‌های زیبای قاهره را که قبلاً «شارع رضاشاه پهلوی» نامیده می‌شد به نام «شارع محمد مصدق» نام‌گذاری کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۶۵). اشاره به ظهور شخصیتی دیگر همانند مصدق، به وضوح در اظهارات و گزارش‌های دولت مردان غربی یافت می‌شود. به گزارش ایدن، نخست‌وزیر انگلیس به آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا تذکر داد که «به هیچ وجه نباید به جمال عبدالناصر اجازه داد به این شکل اعتبار و نفوذ ما را در خاورمیانه به بازی بگیرد... ما که تازه با مبارزات طولانی و تمهید و تجهیز نیروهای سیاسی و دوستانمان از شر یک قهرمان در خاور زمین [دکتر مصدق] خلاص شده‌ایم، نمی‌توانیم اجازه بدهیم دوباره یک قدرت و قلدر مصری صاحب اختیار و سلطان قلب‌ها شود» (ایدن، ۱۱۷).

### وجوه تشابه و تمایز مصدق و جمال عبدالناصر در مبارزه با استعمار

محمد مصدق و جمال عبدالناصر در هنگامه‌ای به قدرت رسیدند که نظام استبدادی وابسته به غرب در هر دو کشور حکمفرما بود. در صورتی که این دو مصلح اجتماعی، قدرت را ابزاری برای آزادی ملت و استقلال وطن خود می‌دانستند.

دوره زمامداری مصدق به نوعی یک مرحله جدید از ناسیونالیسم ایرانی به شمار می‌آید. مبارزه مردمی برای از میان بردن سلطه سیاسی و اقتصادی بریتانیا در ایران در واقع تجلی ناسیونالیسم ایرانی بود که به صورت مبارزه با نظام سلطنتی خودکامه و برپایی حکومتی از نوع حکومت لیبرالی و ترقی خواهانه بروز کرد (ذبیح، ۲۶). در مصر نیز سالیان طولانی بود که یک فرمانروای مستبد و خودکامه بر مردم حکم می‌راند. اما

برعکس ایران، شور و هیجان ملی گرایانه در مصر به خاموشی گراییده بود. با ظهور جمال عبدالناصر بارقه امیدی در وجود مصری‌ها وزیدن گرفت. او شوق و هیجان ملی را در وجود مصری‌ها دمید و ناسیونالیسم مصری را بیدار ساخت و احساس ملی گرایانه را توسعه داد (Eayrs, 7).

بنابراین بزرگترین وجه اشتراک مصدق و جمال عبدالناصر، مبارزه با استعمار از طریق به میدان آوردن خیل عظیم توده‌ها در راه استقلال و آزادی کشور بود. هر دو رهبر از پایگاه مردمی گسترده برخوردار بودند. مصدق از دیدگاه مردم عادی «یک نیمه خدا» به شمار می‌رفت (آبراهامیان، ۱۱۸). رژیم جمال عبدالناصر نیز به عنوان نماد ناسیونالیسم خشن و به عنوان یک رژیم متکی بر دیکتاتوری نظامی، پشتیبانی‌آحاد مردم را در اختیار داشت. هدف اصلی هر دو رهبر ایران و مصر کسب استقلال و آزادی سیاسی ملت و تضمین منافع ملی و آزادی اجتماعی بود. مصدق ابتدا از طریق ایجاد سازمان جبهه ملی، احزاب مختلف را که نماینده افکار و سلیقه‌های خاص خود بودند، در یک جبهه گرد آورد و از طریق کنش دموکراتیک و پارلمانی، به مبارزه خود علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی مشروعیت بخشید. وی به مانند لیبرال‌های غربی، حاکمیت را از آن ملت می‌دانست و به مانند لیبرال‌های سنتی معتقد بود که تمامی قوانین مملکت باید ناشی از اراده ملت باشد (نامه‌ها، ۱۶۶/۱). عبدالناصر نیز که از طریق ناسیونالیسم اقتدارگرا و متمرکز بر نیروی نظامی به قدرت رسیده بود، طبعاً با سیستم دموکراتیک و قوه مقننه چندان همخوان نبود و بر «ناسیونالیسم خشن» تکیه داشت (آبراهامیان، ۳۰۲) اما به حضور مردم در عرصه سیاست باور داشت و انقلاب بدون مردم را هیچ می‌شمرد. به نظر جمال عبدالناصر، «بدون همکاری تمام اهالی سرزمین، انقلاب و کشور هیچ یک نیرومند نمی‌شود» وی باور داشت که برآیند انقلاب، مرفه ساختن مردم و رهایی از هر نوع قید و بند است. هدف انقلاب سهل ساختن رشد انسانی فرد و تضمین برابری و عدالت اجتماعی برای اوست و «هدف ما از این انقلاب پایان دادن به استثمار است» و تا زمانی که کشور از سلطه خارجی‌ها نجات نیافته است ساکنان آن را نمی‌توان از نظام‌های متعدد اجتماعی و استثمار رهانید (حورانی، ۱۵).

با وجود وجوه مشترک بین رهبران ایران و مصر، نقاط افتراق آنها نیز گسترده بود. از

نظر خاستگاه طبقاتی، مصدق از اعیان و ملاکین تهران و از ناحیه مادری به خاندان قاجار می‌رسید (آبراهامیان، ۵۸) در حالی که جمال عبدالناصر در یک خانواده کشاورز و معمولی نشو و نما یافته بود (آگاریشف، ۹). بنابراین محیط خانوادگی و فرهنگی جامعه و آبشخورهای فکری دو رهبر با دیگری فرق داشت. مصدق در سال ۱۲۸۷ش برای تحصیلات عالیه رهسپار اروپا شد (کاتوزیان، ۲۹). آشنایی مصدق با جهان غرب در اندیشه‌های دموکراسی و ناسیونالیسم لیبرالی وی ظهور یافت. پس از بازگشت به ایران عهده دار مناصب مهمی نظیر معاونت وزارت مالیه و استانداری فارس و نمایندگی مجلس شد (نجاتی، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ۱/۱۰-۵) سپس در جریان ملی شدن صنعت نفت به نخست‌وزیری رسید.

اما جمال عبدالناصر در محیط نظامی-مذهبی تحت سیطره بریتانیا رشد کرد و از کودکی با ایادی حکومت وابسته به غرب و نیروهای اشغالگر دست به گریبان بود. دستگیری و زندانی شدن عمو خلیل در پی مبارزه با استعمار و استبداد داخلی در سیاسی شدن شخصیت جمال عبدالناصر و شکل‌گیری افکار انقلابی او تأثیر شگرفی داشت (تکرتی، ۶۵). همچنین مطالعه آثار کلاسیک غربی، آشنایی با اندیشه‌های اصلاح‌طلبان جهان عرب، همچون مصطفی کمال، عبدالرحمن کواکبی، شکیب ارسلان، توفیق الحکیم، احمد شوقی باعث رشد تفکرات ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه او شد (همان، ۷۶). جمال عبدالناصر در دوران جوانی وارد دانشکده افسری شد و در راه مبارزه با استعمار در جنگ ۱۹۴۸ فلسطین شرکت کرد و زخمی شد (هیکل، «یومیات»، ۷۸). حضور در این جنگ سبب قوام اندیشه‌های ملی‌گرایانه و ضد استبدادی او شد. جمال عبدالناصر سرانجام طی کودتای بدون خونریزی به قدرت رسید. بنابراین راهی که وی برای رسیدن به قدرت پیمود با راه مصدق تفاوت بنیادین داشت. مصدق پیش از رسیدن به قدرت، از طریق ایجاد جبهه ملی اقدام به برگزاری اجتماعات گسترده در سراسر کشور کرد و از طریق روزنامه‌ها و مجلات وابسته به جبهه ملی، توجه ملت را به اهمیت مبارزه با استعمار و ملی‌کردن صنعت نفت جلب کرد. حال آن که ملت مصر تا قبل از کودتا، از جمال عبدالناصر فقط به عنوان یک مبارز نظامی در برابر اسرائیل یاد می‌کرد و از امکان دست یافتن او و یارانش به قدرت اطلاعی نداشتند (السید، ۱۶).

نظامی بودن جمال عبدالناصر موجب حمایت ارتش از او شد. جمال عبدالناصر آگاه بود دولت مصدق توسط یک کودتای نظامی سقوط کرد. وی اطلاع داشت که مصدق در دور دوم حکومتش دست به تصفیه نظامی زده و بسیاری از نیروهای نظامی باسابقه را به علل مختلف از فعالیت نظامی ممنوع و به گونه‌ای اخراج کرده بود. از جمله این افراد، فضل‌الله زاهدی بود که در دولت اول حکومت مصدق دارای سمت بود ولی در دور دوم حکومت و پس از قیام ۳۰ تیر از مناصب حکومتی منع و بازنشسته شد. فضل‌الله زاهدی مدتی بعد سرپرستی سازمانی به نام کانون افسران بازنشسته را عهده‌دار شد. او به همراه شبکه برادران رشیدیان که از کارگزاران عمده دولت انگلیس در ایران بودند (گازیوروسکی، ۱۱۶، ۱۲۰) به تدریج شروع به تفرقه افکنی و ایجاد شکاف در بین نیروهای تشکیل دهنده جبهه ملی کرد و پایه‌های اولیه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را فراهم کرد.

جمال عبدالناصر نمی‌خواست اشتباهات رهبر ملی ایران را تکرار کند و تلاش کرد تا از جانب ارتش و تحریکات داخلی خود را مصون نگه دارد. او از سیاست موازنه منفی دکتر مصدق مطلع بود و از آن تأثیر پذیرفت، سیاستی که از انعقاد پیمان‌های ضدشرقی یا طرفداری از غرب اجتناب می‌ورزید، همان سیاستی که بعدها به نام «سیاست عدم تعهد» معروف شد. سیاست مصدق اقتضاء می‌کرد که نسبت به همه کشورهای قدرتمند، نگاه سوءظن داشته باشد و نتواند با هیچ یک روابط دیپلماتیک قوی ایجاد کند. وی بر این باور بود که باید سیاست عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌ها را در پیش گرفت و دخالتی در اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی دولت‌های خارجی نکرد (ذبیح، ۱۳۴). پافشاری مصدق برای اتخاذ سیاست بی‌طرفی، وی را به صورت قهرمان سیاست بی‌طرفی درآورد. مصدق در جهت عملی کردن نظریه عدم تعهد خویش، تجدید موافقت‌نامه کمک نظامی آمریکا به ایران موسوم به «پیمان امنیت متقابل» را به این دلیل که ایران را متعهد می‌ساخت که در برابر کمک‌های نظامی اعطایی، خود را به دفاع از منافع غرب متعهد سازد، نپذیرفت. علاوه بر آن پیشنهاد روسها مبنی بر تجدید قرارداد شیلات را در ۹ بهمن ۱۳۳۱ را رد کرد و قرارداد مزبور را ملغی اعلام کرد (همان، ۱۳۹).

جمال عبدالناصر راه دیگری را پیمود و سیاست بی‌طرفی مثبت را در پیش گرفت. با نظام جهانی مرکز، ارتباط برقرار کرد. او به این نتیجه رسیده بود که برای رسیدن به اوج قدرت و مبارزه با استعمار انگلیس می‌بایست به یکی از دو بازوی اصلی قدرت دنیای آن روز یعنی شوروی یا آمریکا وصل بود. از این رو ابتدا به آمریکا نظر کرد اما پس از آن که وعده‌های تو خالی آن‌ها را دید، به شوروی پناه برد و آن را بزرگترین متحد خویش در دوران حکمرانش قرار داد (آگاریشف، ۲۶۲، ۱۹۹).

جمال عبدالناصر برخلاف مصدق به دنبال شکل‌بخشی یک هویت جمعی بود. بر همین اصل بر هویت عربی تأکید داشت و نظریه پان‌عربیسم را طرح کرد. نظریه پان‌عربیسم جمال عبدالناصر با سه عامل مهم اشتراک زبان، اشتراک تاریخ و اشتراک در تحمل رنج‌ها و محرومیت‌ها ارتباط داشت (نجاتی، جنبش‌ها، ۱۵۹). اندیشه‌های پان عربی جمال عبدالناصر را فرستنده رادیویی «صوت العرب» از قاهره برای تمام کشورهای عربی پخش می‌کرد. نشریه «الاهرام» به سردبیری حسنین هیکل نیز نقش عمده‌ای در توجیه افکار پان عربیسم جمال عبدالناصر در بین روشنفکران عرب بر عهده داشت (حسینی، ۲۵۴). فیلم‌های تبلیغاتی با سرودهای هیجان‌انگیز برای جمال عبدالناصر ساخته می‌شد. وی همواره از آزادی فلسطین و نابودی ارتجاع و اجتناب‌ناپذیری شکست استعمار به وسیله اعراب سخن می‌گفت. اصولی که جمال عبدالناصر به عنوان فلسفه پان‌عربیسم بر آن تأکید داشت عبارت از استقلال، اتحاد عرب و بی‌طرفی مثبت بود.

در بُعد جهانی، تفاوت موجود در رهبری مصدق و جمال عبدالناصر، واکنش‌های متفاوتی را از طرف قدرت‌های مرکز در پی داشت. آنها عملاً با دسیسه‌بازی و نفوذ در ارگان‌ها و نهادهای مختلف کشوری توانستند با اجرای کودتا حکومت مصدق را به سقوط بکشانند، اما در مصر نتوانستند چنین طرحی را پیاده کنند. روزنامه‌های مصری، علل عدم موفقیت نظام سلطه در اجرای کودتا را همبستگی ملی و حمایت همه‌جانبه مصریان از جمال عبدالناصر عنوان کردند. درحالی که مصدق در دور دوم حکومتش از ۳۱ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با از دست دادن پایگاه روحانیان و برخی سران احزاب جبهه ملی عملاً حمایت توده‌ها را از دست داده بود (آبراهامیان، ۲۶۰، ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۳۶؛

گازیوروسکی، ۱۳۳، ۱۲۷). روزنامه «روض الیوسف» جمال عبدالناصر را نماینده کل ملت مصر دانست و نوشت: «در ایران زاهدی را پیدا کردید و با آن کمر مصدق را شکستید، در مصر زاهدی در کار نیست، ما همه ناصریم» (استرنفلده نقل از روزنامه روض الیوسف، ۱۷۹). حسنین هیکل، مشاور جمال عبدالناصر می‌نویسد که جمال عبدالناصر در زمان مباحثات ملی کردن کانال سوئز، مقایسه حرکت وی را با اقدام مصدق درست نمی‌دانست و مدعی بود که او نمی‌گذارد مخالفانش کانال را چنان فلج کنند که مخالفان مصدق جلوی فروش نفت او را گرفتند. وی از شکست مصدق درس گرفته بود. نشریات غربی در نوشته‌های خود، موقعیت این دو دولتمرد را با هم مقایسه می‌کردند (Gordon, 118-125).

گروهی از نشریات وابسته به جریان امپریالیسم برای تفرقه پراکنی و به زانو درآوردن رهبران جنبش استقلال طلبانه، نگاهی خصم‌آلود به دو قهرمان ملی نشان می‌دادند. نشریات، خشمگین از اقدام جمال عبدالناصر در ملی کردن کانال سوئز، کتاب فلسفه انقلاب وی را با کتاب نبرد من هیتلر در یک سطح دانسته و به آن تشبیه می‌کردند که اگر جلوی هیتلر شرقی گرفته نشود، مانند هیتلر اصلی، بلایی بر سر جهان خواهد آورد که جبران‌ناپذیر خواهد بود (نجاتی، جنبش‌ها، ۱۷۲). پیش از این، روزنامه نیویورک‌تایمز در سرمقاله‌ای اقدام دکتر مصدق را که از مجلس تقاضای اختیارات فوق العاده کرده بود، اقدامی هیتلری دانسته نوشته بود: مصدق گام دیگری به سوی آشوب و تباهی برمی‌دارد، آنچه وی در نظر دارد یک کودتای قانونی است که از تاکتیک‌های هیتلر برای کسب قدرت مطلقه مایه می‌گیرد (رویین، ۷۴).

در مجموع عملکرد رهبران ملی ایران و مصر تا مدت‌ها نماد مبارزه و استقامت در برابر نظام امپریالیسم غربی و استبداد داخلی در حافظه ملت‌های استعمارزده باقی ماند و مبارزان از کنش آنان برای رهایی خود از نظام استبدادی و استعماری بهره جستند.

## نتیجه

کشورهای ایران و مصر به دلیل موقعیت راهبردی همواره در طول تاریخ مورد توجه کشورهای قدرتمند بوده‌اند. مؤلفه‌هایی چون قدرت نظامی، گستردگی جغرافیایی،

جمعیت زیاد، دسترسی به آب‌های آزاد، وجود منابع خام فراوان، غنای فرهنگی و قدمت تاریخی به آنها موقعیت ممتازی در جهان اسلام و خاورمیانه بخشیده است. در دوره معاصر و در پی گسترش پدیده استعمار در کشورهای حاشیه‌ای در نظام جهانی با همکاری و همیاری نظام‌های حاکم، ضرورت مبارزه با استعمارگران و نظام استبدادی وابسته به غرب اجتناب ناپذیر شد. از سوی دیگر رشد افکار و اندیشه‌های آزادی‌خواهی و ناسیونالیستی و پرسش از خود که چرا عقب مانده‌ایم؟ سبب رشد تفکر ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز در طیف عظیمی از رهبران و توده‌های مردم شد. در نگاه ناسیونالیست‌های بیگانه‌ستیز، مصلحت کشور بالاتر از هر چیز دیگری بود.

دکتر مصدق و جمال‌عبدالناصر نماد رهبران ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز در ایران و مصر در دوره معاصر بودند که با پشتیبانی مردم به ملی‌کردن مهمترین امتیازات بیگانگان در سرزمین‌های خود پرداختند. هدف آنان از ملی‌کردن، قطع نفوذ خارجی‌ان بود. علیرغم تفاوت در خاستگاه اجتماعی و دیپلماسی رهبران مذکور، هر دو دارای کنش‌های سیاسی و اقتصادی مشترکی بودند که وجه بارز آن استقلال سیاسی و استعمارزدایی بود. آنها با هدایت و رهبری توده‌های مردم در قالب ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز، توانستند با ملی‌کردن صنعت نفت ایران و کانال سوئز، استعمار خارجی و استبداد داخلی را عقب‌رانده و تسلیم خواست ملت‌های خود کنند. قدرت‌های بزرگ غربی عملکرد رهبران را در ملی‌کردن منابع برنتافتند و آن اقدام را باعث از دست دادن سلطه خود بر دروازه‌های مهم شرق به غرب یادکردند. آنها معتقد بودند که این اقدامات منشأ تحولات نامطلوب اقتصادی در سطح بین‌المللی خواهد شد. بنابراین با دسیسه و نفوذ در ارکان قدرت، دولت دکتر مصدق را از طریق کودتا برانداختند و از طریق همکاری و همیاری با دولت اسرائیل حکومت جمال‌عبدالناصر و گفت‌وگوهای ناصریسم را تضعیف کردند.

رهبران ایران و مصر دارای نقاط افتراق و دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با مسائل مختلف بودند که مهمترین آنها گفت‌وگوهای سیاست خارجی آن دو بود. هر دو رهبر در برهه‌ای از زمان برای پیشبرد مقاصد ملی‌گرایانه خود احساس کردند که باید به یکی از ابرقدرت‌های جهان نزدیک شوند. آمریکایی‌ها در هر دو قضیه‌ی ملی‌شدن صنعت نفت

و کانال سوئز سعی در حل اختلافات به روش دیپلماتیک داشتند. رفتار و منش دولتمردان آمریکایی چنان بود که هر دو رهبر ایران و مصر نگاه مثبت به سیاست خارجی آمریکا در حل بحران نفت و کانال سوئز داشتند. اما در نهایت آمریکایی‌ها در هر دو مسئله مجذوب سیاست‌های دولت انگلیس شدند. پس از آن مصدق سیاست عدم تعهد خویش را ادامه داد ولی جمال عبدالناصر به دولت شوروی نزدیک شد. از سویی دیگر کارکرد نظریه عدم تعهد دکتر مصدق بازتاب جهانی یافت و بعدها الگو و سرمشق رهبران دیگر جوامع در بُعد سیاست جهانی شد، اما نظریه پان‌عربیسم جمال عبدالناصر در قالب جمهوری متحده عرب بازتاب منطقه‌ای پیدا کرد و با مرگ جمال عبدالناصر به فراموشی سپرده شد.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند، کودتا، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۹۲ش.
- آگاریشف، آ، زندگی سیاسی ناصر، ترجمه محمدجواهرکلام، تهران، شرکت نشر و پخش ویس، ۱۳۶۸ش.
- استرنفلد، لیور، «ایام ایران در مصر: سفر مصدق به قاهره در ۱۹۵۱»، ترجمه آرش عزیز، ایران نامگ، سال ۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۷ش.
- اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی دکتر مصدق، تهران، راستین، بی‌تا.
- افراسیابی، بهرام، مصدق و تاریخ، تهران، نیلوفر، ۱۳۶۰ش.
- ایدن، آنتونی، خاطرات آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، تهران، اندیشه، ۱۳۴۳ش.
- البغدادی، عبدالطیف، مذكرات عبدالطیف البغدادی، ج ۱، القاهرة، المكتب المصری الحديث، ۱۹۷۷م.
- برشتین، سرژ، پی‌یر میلزا، تاریخ قرن بیستم، جلد دوم، ترجمه امان‌الله ترجمان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
- بیل، جمیز، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، گفتار، ۱۳۷۲ش.
- تکریتی، عبدالرحمن، جمال عبدالناصر: نشأه و تطوّر الفکر الناصری، ط ۱، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۰م.
- جاسم محمد، ظاهر، التاریخ المعاصر للدول الافریقیه، ط ۱، دار شموع الثقافه لیبیا، ۲۰۰۷م.
- جلال، محمد، ثوره یولیوالامریکیه، علاقہ عبدالناصر بالمخبرات الامریکیه، القاهرة، الزهراء للأعلام العربی، ۱۹۸۸م.
- جمال عبدالناصر، هدی، الرؤیه البريطانیه للحركه الوطنیه المصریه ۱۹۵۲-۱۹۳۶، القاهرة، دارالمستقبل العربی، ۱۹۸۷م.
- جیکوب، لاندو، پان‌ترکیسم، یک قرن در نکاپوی الحاق‌گری، ترجمه حمید احمدی،

- تهران، نی، ۱۳۸۲ش.
- حسینی، مختار، *برآورد/استراتژیک مصر*، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱ش.
- حفیظی محمدآبادی، حمید، ناصر و ناسیونالیسم عرب، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ش.
- حمروش، احمد، *قصه ثوره ۲۳ یولیو* (مجموع جمال عبدالناصر)، ج ۲، بیروت، الموسسه العربيه للدراسات و النشر، ۱۹۷۸م.
- حورانی، آلبرت، *مسائل خاورمیانه*، ترجمه عبدالله گله داری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱ش.
- الخوند، مسعود، *الموسوعة التاريخيه الجغرافيه*، ج ۱۷، بیروت، الشرکه العالمیه للموسوعات، ۲۰۰۴م.
- درینیک، ژان پیر، *خاورمیانه در قرن بیستم*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، جاویدان، ۱۳۶۸ش.
- ذبیح، سپهر، *ایران در دوران مصدق*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، موسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۷۰ش.
- راسخی لنگرودی، احمد، *موج نفت* (تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد)، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۴ش.
- رباعه، غازی اسماعیل، *استراتژی اسرائیل*، ترجمه محمدرضا فاطمی، تهران، سفیر، ۱۳۶۸ش.
- الرفاعی، عبدالرحمن، *ثوره ۲۳ یولیه سنه ۱۹۵۲ تاریخها القومی فی سبع سنوات ۱۹۵۹-۱۹۵۲*، القاهره، دارالمعارف للنشر، ۱۹۸۹م.
- رمضان، عبدالعظیم، *الحقیقه التاريخیه حول قرار تأمیم قناه السويس*، الهیئه المصریه العامه للكتاب، مصر، ۲۰۰۰م.
- رمضان، عبدالعظیم، *هیکل و الکھف الناصری*، ط ۱، القاهره، الهیئه المصریه العامه للكتاب، ۱۹۵۵م.
- روبین، باری، *جنگ قدرتها در ایران*، ترجمه محمود مشرقی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳ش.
- روزنامه اطلاعات، ۲۳ تیر ۱۳۳۰ش.

- سرکیس، نیکلا، *نفت تنها و آخرین شانس خاورمیانه*، ترجمه ارسالان ثابت سعیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
- السید، عاطف، *عبدالناصر و أزمة الديمقراطية، الاسکندریه، فلمنج للطباعة*، ۲۰۰۱م.
- صفائی، ابراهیم، *اشتباه بزرگ، ملی شدن نفت*، تهران، کتاب سرا، ۱۳۷۱ش.
- عاطف، السید، *عبدالناصر وأزمة الديمقراطية، مصر، الاسکندریه، فلمنج للطباعة*، ۲۰۰۱م.
- عبدخدایی، محمدمهدی، «سفر شهید نواب صفوی به مصر و اردن»، فصلنامه تاریخی - سیاسی - فرهنگی ۱۵ خرداد، سال پنجم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۷۵ش.
- عبدالناصر، جمال، *فلسفه انقلاب مصر*، ترجمه مهدی سمسار، تهران، موج، ۱۳۵۰ش.
- عبدالهادی، جمال، *الطریق الی بیت المقدس، دارالوفاء، رقم الطبعه ۵*، ۲۰۰۱م.
- عیسوی، چارلز، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۸۸ش.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۹۲ش.
- کاتم، ریچارد، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر، ۱۳۸۵ش.
- کاتوزیان، محمدعلی، *مصدق و نبرد قدرت در ایران*، تهران، رسا، چ سوم، ۱۳۷۹ش.
- گازیوروسکی، مارک. ج، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۷۱ش.
- گرنویل، جان اشلی سومز، *تاریخ جهان در قرن بیستم*، ترجمه جمشید شیرازی، فضل الله جلوه، علی اصغر بهرام بیگی، زیر نظر هرمز همان پور، تهران، نشر پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۸ش.
- گرین، استیون، *جانبداری*، ترجمه سهیل روحانی، تهران، بینا، ۱۳۶۸ش.
- گود، جمیزاف، *ایالات متحده و ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹ش.
- مدیرشانه‌چی، محسن، «سیاست خارجی ایران در دوران زمامداری مصدق»، فصلنامه سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۲-۱۳۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۷ش.

- مصدق، محمد، *خاطرات و تالمات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، چ دوم ۱۳۶۵ ش.
- مکی، حسین، *خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران*، ج ۳، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- موحّد، محمدعلی، *خواب آشفته نفت*، ج ۲، تهران، کارنامه، ۱۳۹۳ ش.
- منسفیلد، پیتر، ناصر، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش.
- نائبیان، جلیل، *پژوهشی در مسایل سیاسی تاریخی نفت در ایران*، تهران، ثارالله، ۱۳۷۸ ش.
- نائبیان، جلیل و داود عمرانی، «بررسی بازتاب عملکرد دکتر محمد مصدق در تحولات سیاسی مصر در دهه ۱۹۵۰م» *پژوهشنامه تاریخ*، سال هشتم، شماره سی و یک، تابستان ۱۳۹۲ ش.
- *نامه‌های دکتر مصدق*، ج ۱، گردآورنده محمد ترکمان، تهران، نشر هزاران، ۱۳۷۴ ش.
- نجاتی، غلامرضا، *جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴ ش.
- نجاتی، غلامرضا، *جنبش‌های ملی مصر از محمدعلی تا جمال‌الناصر*، تهران شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۱ ش.
- نجاتی، غلامرضا، *جنگ شش روزه*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸ ش.
- نجاتی، غلامرضا، *مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت*، ۲ جلد، تهران، رسا، چ دوم ۱۳۷۸ ش.
- وودهاوس، سی. ام، *اسرار کودتای ۲۸ مرداد شرح عملیات چکمه (آجاکس)*، تهران، راهنما، ۱۳۶۴ ش.
- الهاشم، رانیا، *قصه و تاریخ الحضارات العربیه بین الأمس و الیوم*، د. ط، مصر، بیروت، ۱۹۹۸ م.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)*، تهران، پیکان، چ هفتم، ۱۳۸۶ ش.

- هیکل، محمد حسنین، *بریدن دم شیر، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان*، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷ش.
- هیکل، محمد حسنین، *میان مطبوعات و سیاست*، ترجمه محمد کاظم موسائی، تهران، فاروس، ۱۳۶۴ش.
- هیکل، محمد حسنین، *قصه السوئیس آخر المعارك فی زمن المعالقہ، بیروت، شرکه المطبوعات للتوزیع و نشر*، ۱۹۹۷م.
- هیکل، محمد حسنین، «یومیات عبدالناصر»، *مجله الدراسات الفلسطينية*، مج ۱۹، عد ۷۴/۷۵، مؤسسه الدراسات الفلسطينية، ۲۰۰۸م.
- یمگانی، پارسا، *کارنامه مصدق*، تهران رواق، ۱۳۵۷ش.
- Eayrs, J. *The commonwealth of suez a documentary survey*, New york torento :Oxford university Press, 1964
- Gordon, Joel. *Nasser's Blessed Movement: Egypt's Free Officers and the July Revolution*, Studies in Middle Eastern History (New York: Oxford University Press, 1992.
- Louis, William R. *Ends of British Imperialism: The Scramble for Empire, Suez and Decolonization*, London: I.B. Tauris, 2006.